

نگاه فقه به حضور زنان در مناصب حکومتی

برداری باشد؛ مگر آن که دلیلی در کتاب و سنت بر رد این اصل اولیه وجود داشته باشد. با توجه به این مسأله با سه حالت مواجه‌ایم.

الف- ولایت انتصابی خاص با اختیارات مطلق

ب- ولایت انتصابی عام با اختیارات مطلق

این ولایت منحصرأً به کسی تعلق می‌گیرد که عالم به شریعت یعنی «فقیه» و «عادل» باشد.

ج- ولایت انتصابی خاص با اختیارات محدود

این نوع ولایت را ولایت خاصه می‌نامند، مانند ولایت بر وقف، ولایت بر وصیت، ولایت بر افراد قاصر و محجور و امثال آن.

2. ولایت انتخابی

در سلسله‌مراتب ولایت، همان‌طور که خداوند نیز بیان می‌کند: هر انسان بالغ و رشیدی صاحب اختیار وجود خویش است و در همین راستا، می‌تواند بعضی امور و شئون خود را به دیگری تفویض کرده و دیگری را ولی و حاکم در آن امور گرداند.

3. وکالت سیاسی

وکالت عقدی است که به موجب آن شخص یا اشخاصی، به دیگری جهت انجام بعضی کارها که خودشان می‌توانستند آنها را انجام دهند، نمایندگی دهند. در این رابطه وکالت‌دهنده را «موکل»، و وکالت‌گیرنده را «وکیل» می‌نامند. وکالت هرگاه در امور اجتماعی باشد، آن را «وکالت سیاسی» می‌گویند. به عبارت دیگر، هرگاه مردم یک جامعه، فردی را برگزیده و او را وکیل خود در اداره امور جامعه نمایند، وکالت سیاسی محقق می‌شود.

زنان و مناصب سیاسی

بر اساس آنچه که بیان شد، بحث درباره ولایت خاص با اختیارات محدود و وکالت سیاسی مورد بحث است. حال باید دید که زنان از نگاه شرع، توانایی قرارگیری در عناوین و مجموعه‌های بیان‌شده را دارا هستند یا خیر.

ادله موافقان حضور زنان

طرفداران نظریه جواز حضور زن در مناصب سیاسی که ذیل عناوین فوق تعریف می‌شود، به ادله‌ای استناد می‌کنند که نگاهی به آنها با توجه به توضیحات ابتدایی که بیان شد، ضروری است.

1. آیات قرآن

الف- امر به معروف و نهی از منکر: باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند، یا آیه «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.»

ب- بیعت زنان با پیامبر اعظم(ص): ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن.

ج- مشورت: کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و در کارهایشان مشورت می‌کنند.

د- ملکه سبا یکی از آیات قابل استناد در مقوله ولایت، آن هم برای زنان، آیتی است که به بیان سرگذشت و داستان ملکه سبا می‌پردازد. در نگاهی کلی به این آیات، می‌توان دریافت که لحن خداوند، لحنی عتاب‌آور و تخطئه‌کننده نیست، بلکه درصدد بیان سرگذشت زنی حاکم، هوشمند و بادرایت است که بدون هیچ‌گونه عنادی، حق را می‌پذیرد و زیردستان خود را نیز دعوت بدین امر می‌کند.

2. سیره معصومین علیهماالسلام

الف- سیره حضرت زهرا (س) و زینب کبری(س):

ادله مخالفان حضور زنان

مخالفان نظریه جواز حضور زن در مناصب گوناگون سیاسی برای اثبات قولشان به ادله‌ای استناد می‌کنند که بررسی آنها نیز برای رسیدن به نتیجه صحیح، ضروری است.

1. آیات

تعدادی از آیات قرآن با موضوعات مختلف، مبنای این استدلال قرار گرفته است؛ موضوعات مورد اشاره در این آیات به شرح ذیل است:

الف- قومیت مرد

ب- عدم تبرج: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.» در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.

نقد دلیل: موافقان حضور زنان، معتقدند این آیه راجع به همسران پیامبر اکرم(ص) است و دیگر زنان مسلمان را در بر نمی‌گیرد؛ به این معنا که مقام و موقعیت ویژه پیامبر(ص) موجب یک سلسله ملاحظات ویژه راجع به اطرافیان از جمله همسران آن حضرت می‌شود که درباره سایر مسلمانان ضرورتی ندارد. از طرف دیگر بر فرض که شامل همه زنان مسلمان باشد، به معنای خانه‌نشینی مطلق و بیرون‌نیامدن از خانه نخواهد بود؛ چنانچه در ادامه آیه قید «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» آمده است؛ و البته شواهد و نمونه‌های تاریخی نیز مؤید این قول و نظر است.

نکته: آن‌چه از مجموع آیات مورد استناد مخالفان به دست می‌آید آن است که حتی اگر ارتباط این آیات با مقوله مشارکت زنان را نیز بپذیریم، دلالتی بر نفی حق و صلاحیت زن نخواهند داشت.

2. روایات

الف- پیامبر اکرم (ص): قومی که ولایت امر خود را به زن بسپارد، هرگز رستگار نمی‌شود.

نقد دلیل: موافقان حضور زنان معتقدند، استدلال به این روایت و روایات نظیر آن بر نفی شایستگی زنان برای حکومت، منوط به چند امر است: اولاً، محرزبودن صدور این روایات از معصوم علیه‌السلام؛ ثانیاً، پذیرفته‌شدن دلالت این روایات بر عدم شایستگی زنان برای زمام‌داری در تمام زمان‌ها و در تمام حکومت‌ها. حتی برخی از ایشان درباره روایات صحیح و حسن نیز سخت‌گیری‌هایی داشته و معتقدند به‌رغم درست‌بودن سندشان، در صورتی می‌توانند مستند حکم شرعی باشند که اولاً، ثابت شود برای بیان حکم شرعی وارد شده‌اند؛ ثانیاً، از سر تدبیر و چاره‌اندیشی برای اتفاقی صادر نشده باشند و ثالثاً، متوجه شخص معینی و حالت معینی نباشند.

نکته: شهید بهشتی در مقام تدوین قانون اساسی درباره روایات وارد شده در این موضوع می‌گوید: «برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمام‌دار و رئیس‌جمهور باشد، کافی نیست و هیچ‌وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسأله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم، دلایل برایم غیرکافی بوده است.»

همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین فرج‌الله هادیت‌نیا؛ بعد از بیان و بررسی ادله می‌نویسد: با وجود این، به اجمال صدور بعضی احادیث مورد بحث از معصوم مورد قبول است و از تردیدهایی که درباره دلالت این احادیث بر عدم شایستگی زنان برای زمام‌داری مطرح گردد نیز صرف‌نظر می‌شود، ولی به اعتقاد ما ادله مذکور شامل مسوولیت‌های اجرایی نخواهد شد و مسوولیت‌های محدود و موقت، تخصصاً از شمول روایات مزبور خارج هستند.

3. اولویت

بسیاری از فقهای شیعه در مسأله عدم جواز امامت زن برای مردان در نماز ادعای اجماع کرده‌اند و از این اجماع، به قیاس اولویت که حجیتش در نزد شیعه و سنی مسلم است، این‌گونه استدلال کرده‌اند که اگر برای زن جایز نباشد که در نماز جماعت امامت مردان را برعهده گیرد، به طریق اولی جایز نخواهد بود که مدیریت و رهبری امور اجتماعی امام و رهبر مردان، بلکه کل جامعه اسلامی را به‌عهده گیرد؛ چراکه بدون شک مسأله رهبری اهمیتی به مراتب بیشتر از امامت نماز جماعت دارد.

4. وجوه استحسانی و ارتکاز

با مراجعه به احکام شرعی مربوط به زن در فقه اسلامی ملاحظه می‌شود که آنچه از زن خواسته شده و برای او مطلوب شمرده شده است، حفظ حجاب و عفاف و پرهیز از مخالفت با مردان بیگانه و رسیدگی به امور داخلی منزل است و هر چه که با این امور منافات داشته باشد، نامطلوب دانسته شده است. از سوی دیگر واضح است که رهبری و ولایت بر جامعه اسلامی، عادتاً موجب می‌شود که زن در معرض رجوع مردان بیگانه قرار گیرد و از انجام وظایف اصلی خود بازماند.

نقد دلیل: از دید موافقان حضور زنان، به‌دست آوردن مذاق شارع از راه امور مذکور و حکم کردن به عدم جواز مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان بر اساس آن، دلیلی ناتمام است؛ زیرا اولاً، مشارکت زنان در امور اجتماعی و

سیاسی لزوماً با مفسده جنبی ملازمت ندارد، و ثانیاً، می‌توان موارد اختلاط زن و مرد را استثنا کرد، نه این‌که حکم مطلق داد.

زنان و مشارکت سیاسی

آن‌چه تاکنون بیان شد، مقتضای ادله و حجج شرعی سلبی یا ایجابی بود، اما اگر فقیه نتواند از ادله اجتهادی به یک نتیجه قطعی در این زمینه دست یابد، مقتضای اصول عملی آن است که در حال شک، به اصول نفی‌کننده تمسک می‌شود؛ زیرا چنان‌چه گذشت، ولایت، سلطنت و نفوذ رأی از اموری است که به جعل از سوی خداوند و دلیلی که بیان‌گر چنین جعلی باشد، نیاز دارد و هیچ انسانی جز در صورت وجود دلیل خاص، نمی‌تواند بر دیگری ولایت داشته باشد. در نتیجه اگر در وجود دلیل شک داشتیم، اصل بر عدم ولایت و نفوذ حکم انسانی بر انسان دیگر است.

اما این‌که درباره زنان نیز آیا دلیلی بر رد اصل اولیه وجود دارد یا خیر، باید دید آن‌چه که تاکنون گذشت، از منظر موافقان و مخالفان تا چه حد معتبر و یقین‌آور است و آیا ادله خروج از اصل، برای زن و مرد یکسان است یا خیر؟!

در شرایط حاضر آن‌چه که به‌طور یقینی و مسلم از تحت شمول اصل فوق خارج شده است، شخص مذکری است که واجد شرایط معینی باشد، اما خروج شخص مؤنث بنا بر آن‌چه در ادله موافقان و مخالفان گذشت، همچنان مشکوک است و دلیلی که بتواند خروج آن را از تحت اصل عدم ولایت اثبات کند، در دست نیست؛ بنابراین زنان همچنان در تحت اصل مزبور باقی می‌مانند و البته این امر بر اساس اصل احتیاط نیز است. اما نکته‌ای که در این میان وجود دارد آن است که اعتقاد بر این اصل به معنای آن است که سلطه و رهبری زنان، در هر جایگاه و رتبه‌ای بر مردان، خارج از چارچوب شرع است، اما با توجه به ولایت و وکالتی که در ابتدا بحث شد، تصدی مناصب و جایگاه‌هایی که اولاً و به‌ذات به معنای رهبری و ولایت نیستند، از جانب زنان، خارج از موضوع مورد بحث و در نتیجه بلاشکال خواهد بود. بدین معنا که وکالت سیاسی زنان، در صورتی که اشکالات شرعی متعاقبی را به دنبال نداشته باشد، بر اساس توکیل موکل و رضایت فردی او، بی‌اشکال خواهد بود.